

تپه‌ها

شماره پیاپی

۱۷۱

دوماهنامه تخصصی فرهنگی، هنری و پژوهشی - گیلان شناسی (به دو زبان گیلکی و فارسی)

سال سی‌ام، اردیبهشت و خرداد ۱۴۰۱ (انتشار تیر)

(سیاما - ورفن ما ۱۵۹۵ گیلان باستان)

۴۸ صفحه - قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان ISSN: 1023-8735



گیلان، رکورد دار سرقت های خرد (مقاله)

- "غزه" ی توپ مرواری، صادق هدایت هم گیلکی می دانست ● این پنم، بچار بو ... (درباره هساشعر)
- راه های قدیمی و موصلاتی، از دامنه های شمالی البرز به دامنه های جنوبی آن و بالعکس
- سیمای پنهان انقلابیون رشت ● شکار پرندگان و انواع دام ها ● درباره کتاب یادداشت های اوسینکو

بخش گیلکی:

- شعر، داستان، فولکلور و ...

بازهم در باره ی کتاب یادداشت های اُوسینکو (Ovsienko)

ناصر عظیمی

کنسول روسیه در رشت، اُوسینکو که کتاب بسیار ارزشمند « یادداشت های روزانه ی اُوسینکو» را امروز از او در اختیار داریم، از تاریخ ۱۹ دی ماه ۱۲۸۷ خورشیدی برای ماموریتی از تفلیس به گیلان فرستاده شد. این زمان دقیقن یک ماه قبل از کودتای انقلابی کمیته ی ستار علیه سردار افخم حاکم محمد علی شاه در گیلان در دوران استبداد صغیر بود. چنان که می دانیم، انقلابیون کمیته ی ستار پس از سرنگونی سردار افخم، بلافاصله در تدارک حمله به تهران برای برانداختن استبداد صغیر برآمدند و می دانیم که تهران پس از حدود چهارماه جنگ و گریز از منجیل تا تهران سرانجام در ۲۲ تیرماه ۱۲۸۸ خورشیدی با کمک مجاهدین بختیاری فتح شد و استبداد صغیر برافتاد. اُوسینکو از زمان آمدنش به گیلان یعنی ۱۹ دی ماه ۱۲۸۷ تا ۲۶ فروردین ۱۲۹۶ خورشیدی به مدت بیش از نه سال در گیلان تحولات مشروطه و جنبش جنگل را از منظر منافع روسیه با دقت فراوان در یادداشت های روزانه اش ثبت کرده و ارزش کتاب او نیز در همین یادداشت های روزانه اش است. البته باید تاکید کنیم که او در این دوره ی طولانی همیشه کنسول روسیه در رشت نبوده است. او زمانی در کنار نکراسف کنسول روسیه در رشت به عنوان معاون و مشاور اصلی کار می کرد و زمانی نیز سرکنسولی روسیه در رشت را به عهده داشته است. اما آن گونه که از یادداشت های او می توان فهمید، نقش کانونی در جمع آوری اطلاعات و سپس تحلیل آن در رشت و انزلی و گیلان برای این کنسولگری داشته است. پیداست که این دوره از تاریخ گیلان تا چه اندازه نه فقط برای تاریخ گیلان بلکه برای تاریخ ایران نیز از اهمیت برخوردار است و همین است که بر اهمیت کتاب اُوسینکو می افزاید. کتاب او برخلاف خاطرات نویسی ها که به طور معمول پس از سال ها نوشته می شود، به صورت روزانه ثبت شده است. او علاوه بر دسترسی به بالاترین اسناد

کنسولگری روسیه و ارتباط با سران دولت مرکزی در گیلان، به دلیل تسلط به زبان فارسی می توانست با افراد محلی تماس بگیرد و همین عوامل، یادداشت های او را به منبع تاریخی ارزشمندی برای تاریخ نویسی واقعی (و نه تبلیغی و تهییجی) تبدیل کرده است. از این رو مهم است که در مورد صحت و سقم اصالت این کتاب مطمئن شویم و به منتقدان حق بدهیم که در این مورد حساس باشند. این کتاب با ترجمه ی مرحوم «افشین پرتو» مورخ گیلانی توسط فرهنگ ایلیا در سال ۱۳۹۵ در رشت منتشر شده است. یعنی زمانی که یک سال از فوت افشین پرتو گذشته بود. ترجمه ی بسیار روان کتاب و اطلاعاتی که مرحوم پرتو در مورد نحوه ی دسترسی به متن انگلیسی این اثر در پیش گفتار ذکر کرده است، به حق سبب پرسش هایی در مورد اصالت این کتاب شده و حتا کسانی این کتاب را جعلی و ساخته ی ذهن مترجم دانسته اند! به ویژه برخی نکات اعلام شده در پیش گفتار کتاب توسط مترجم نیز بر پرسش های کامل برانگیز افزوده است. مترجم دقیقن در پیش گفتار نوشته است که یادداشت های اوسینکو: « که در مرکز فرمانروایی قفقاز در تفلیس برجای مانده بود پس از برپایی اتحاد جماهیر شوروی به مرکز اسناد برپا شده در تفلیس برده شده و سال هاست که در آن مرکز نگهداری می شود. این یادداشت ها را «تموری آرولادزه» دانشجوی گرجی تبار دوره ی دکترای رشته ی تاریخ دانشگاه منچستر در انگلستان پس از جستجو در مرکز اسناد تفلیس، یافته و آن را به انگلیسی ترجمه کرده و به عنوان کاری درسی در اختیار دکتر «ارژنگ مبرهن» استاد پر ارج تاریخ در آن دانشگاه قرار داده است و ایشان با مهربانی بسیار برای برگرداندن آن ها به زبان فارسی به من سپرد. خواندم و از آن بسیار آموختم و بهتر دیدم که با برگرداندنش به فارسی گامی در راه گسترش دانسته ها در باره ی آن روزگار ایران و گیلان بردارم».

با پی گیری ها در فضای مجازی و حقیقی، تقریبین هیچ اطلاعی در مورد «تموری آرولادزه» و به ویژه دکتر «ارژنگ مبرهن» استاد دانشگاه منچستر که به گفته ی مرحوم پرتو، نوشته را در

اختیار افشین پرتو قرار داده تا کنون به دست نیامده است. همین ابهام به پرسش‌ها در مورد این کتاب افزوده است. واقعاً هم پرسش برانگیز است که حتا یک خبر یا اطلاع از استاد ایرانی تاریخ در دانشگاه منچستر نه در فضای مجازی و نه حقیقی از او در دسترس نیست. پی جویی در سایت دانشگاه هم نشان می‌دهد که در میان استادان دانشگاه منچستر هیچ نامی از دکتر «ارژنگ مبرهن» ثبت نشده است. همه‌ی این‌ها به حق برای کسانی پرسش‌هایی در مورد اصالت این کتاب پیش آورده و به بحث‌ها دامن زده است.

در یادداشت کوتاه زیر، من در باره‌ی ترجمه‌ی خوب و روان کتاب که منتقدین در مورد ترجمه‌ی آن از طرف پرتو، چون و چرا کرده‌اند، چیزی نمی‌گویم. زیرا من به دلیل دوری از گیلان و عدم ارتباط نزدیک با مرحوم افشین پرتو، از سطح تسلط مرحوم پرتو به زبان انگلیسی اطلاعی ندارم و مضاف بر این از نظر استناد به داده‌های این کتاب از نظر من اهمیت زیادی هم ندارد که ترجمه کتاب از او باشد یا از کسی کمک گرفته باشد. چه بسا اگر ترجمه‌ی روان و درست کتاب توسط کسی دیگر و یا با همکاری دیگران انجام شده باشد (که در این مورد هیچ اطلاعی ندارم) و او نام آن‌ها را در کتاب ذکر نکرده، تنها به وجهی اخلاقی قضیه ارتباط پیدا می‌کند (که در این صورت به هیچ وجه اقدام خوبی نیست)، اما به لحاظ استنادات تاریخی به کتاب لطمه‌ای وارد نمی‌کند و شاید بتوان گفت، چنانچه حتا کمکی در کار بوده، اتفاقاً به انتقال صحیح‌تر داده‌های این متن تاریخی به خواننده کمک نیز کرده است! از این رو در این یادداشت کوتاه می‌خواهم با پی‌گیری‌هایی که انجام داده‌ام در مورد تنها اصالت کتاب چند نکته را برای علاقه‌مندان به روشن شدن این بحث یادآوری کنم:

۱. در پی‌گیری برای شناختن «ارژنگ مبرهن» دوست افشین پرتو که می‌گوید متن اصلی کتاب اوسینکو را از او دریافت کرده است، دوست ارجمندم آقای دکتر

جوزی کتابی از یکی از پژوهشگران جنبش جنگل به نام «پژمان دیلمی» برای من ارسال کرد که همانند ارژنگ مبرهن یعنی دوست پرتو در دانشگاه منچستر بوده و دستی هم در جستجوی آرشیوها برای دسترسی به اسناد دسته اول در مورد تاریخ ایران در اروپا داشته و دارد و پژوهشگر جدی در این زمینه است. پژمان دیلمی به تاریخ جنبش جنگل نیز علاقه مند است و رساله‌ی خود در دانشگاه منچستر را در ارتباط با جنبش جنگل تدوین کرده است و کتاب او نیز در باره‌ی این جنبش که مجموعه‌ی سه مقاله با عنوان «سیمای پنهان انقلابیون رشت» انتشار یافته، همان است که از طرف دکتر جوزی برای من ارسال شد و من آن را خواندم.

پیش از هر چیز یادآوری این نکته ضرورت دارد که از همان آغاز که بحث در مورد کتاب یادداشت‌های اوسینکو به میان آمد و من نیز نتوانستم به هویت ارژنگ مبرهن پی ببرم، فرض من این بوده و هست که پرتو به دلایلی که خود داشت، ارژنگ مبرهن را به عنوان یک اسم مستعار در کتابش معرفی کرده است. وقتی کتاب پژمان دیلمی را خواندم در ابتدای امر از پسوند دیلمی تصور کردم که ایشان از دیلمان گیلان است و از همین رو فکر کردم ممکن است با افشین پرتو که اهل دیلمان است روابطی دوستی داشته و شاید او باشد که آن یادداشت‌ها را به افشین پرتو داده است. به ویژه این که متوجه شدم او در دانشگاه منچستر نیز بوده است. اما با اندکی پی‌گیری، متوجه شدم که پژمان دیلمی دانشجوی دکترای این دانشگاه بوده و نه استاد و به علاوه متوجه شدم که او زاده‌ی «بندر دیلم» از استان بوشهر است و نه اهل دیلمان گیلان. تیرم به سنگ خورده بود!

۲. بعد جرقه‌ای به ذهنم زده شد. به یاد آوردم که افشین پرتو در باره‌ی بوشهر مقاله‌ای در روزنامه‌ی «دنای

اقتصاد» نوشته بود که در آن مقاله نیز از ارژنگ مبرهن یاد کرده بود. دوباره به آن مقاله که در فضای مجازی قابل دسترس است مراجعه کردم. مقاله ای با عنوان « بندر بوشهر در کشاکش جنگ جهانی» که در اول مرداد ۱۳۹۴ چاپ شده و این تاریخ درست حدود دو ماه قبل از فوت مرحوم افشین پرتو است. او در مقدمه ی این مقاله همانند پیش گفتار کتاب یادداشت های اوسینکو که آن پیش گفتار را یک سال پیش یعنی در سال ۱۳۹۳ نوشته بود، بازهم از دوستش ارژنگ مبرهن سخن به میان آورده که متن انگلیسی آن مقاله را نیز در اختیارش قرار داده است. پرتو دقیقن در مقدمه ی مقاله در روزنامه ی «دنیای اقتصاد» چنین نوشته است: «... در پاییز ۱۳۸۹ از دوست دیرین و نازنینم دکتر ارژنگ مبرهن، استاد ارجمند دانشگاه منچستر مجموعه ای از گزارش های هفتگی هربرت چیک [سفیر انگلیس در بوشهر] از آغاز سال ۱۹۱۴ تا پایان سال ۱۹۱۸ میلادی به دستم رسید و من از آنچه در دست داشتم گزارش هایی را که مرزمند به آغاز جنگ جهانی اول در اوت ۱۹۱۴ و پایان آن جنگ در نوامبر ۱۹۱۸ بود، برگزیده و به فارسی برگرداندم...». این مشابهت ها بین پیش گفتار کتاب یادداشت های اوسینکو و مقدمه ی مقاله ی روزنامه ی دنیای اقتصادی از نظر من شواهدی به دست می داد!

۳. از متن پیش گفتار کتاب پژمان دیلمی می توان دریافت که او در اروپا و احتمالن در آلمان ساکن و به دلایلی به ایران هم رفت و آمدی ندارد. بنابراین فرض من این است که افشین پرتو که در اواخر دهه ی ۷۰ و اوایل دهه ی ۸۰ خورشیدی دستخوش گرفتاری هایی در ارتباط با برخی مسائل بوده (که البته بعدن حل شد)، شاید، آوردن نام پژمان دیلمی را در کتاب خود صلاح ندانسته و از نام «ارژنگ مبرهن» استفاده کرده است که اکنون می دانیم این اسم وجود خارجی ندارد!!

۴. من تلاش کردم که این فرض را راستی آزمایی کنم و از این رو به دنبال «ای میل»ی از دکتر پژمان دیلمی بودم که شاید بتوانم از او در این مورد پرسشی داشته باشم. بالاخره در فضای مجازی موفق به پیدا کردن آدرس ای میل ایشان شدم. در ای میلی که در تاریخ ۲۱ جون ۲۰۲۲ (۳۱ خرداد ۱۴۰۱ خورشیدی) برای ایشان ارسال کردم، نوشتم که کتاب «سیمای پنهان انقلابیون رشت» را خوانده ام و از آن بهره برده ام و مایلیم به ایشان تبریک بگوییم ولی پرسشی هم دارم و آن این است که آیا شما مرحوم افشین پرتو را می شناسید؟ ایشان با مهر و محبت، بلافاصله در همان روز پاسخ داد. پاسخ او به زبان انگلیسی بود و البته عذر خواهی کرد که تایپ فارسی بلد نیست. شنیده ام که نوشتن به زبان فارسی نیز برایش دشوار است و گویا از کودکی در اروپا بوده است. به هر حال در ای میل کوتاهی که ارسال کرده بود از جمله نوشت که بله افشین پرتو را به خوبی به یاد دارد.

(...yes, I remember Afshin Parto very well...)

در ای میل دوم به ایشان ضمن تشکر، توضیح دادم که موضوع چیست و من می خواهم که ارژنگ مبرهن را بشناسم که افشین پرتو به عنوان دوستش نام می برد و شما که در دانشگاه منچستر در رشته ی تاریخ تحصیل کرده اید، آیا استاد تاریخی در این دانشگاه به نام ارژنگ مبرهن را می شناسید؟ من فرض کرده ام که شاید افشین پرتو شما را به این نام معرفی کرده باشد! دکتر دیلمی پاسخی به ای میل من نداد. نه در نفی و نه در اثبات پرسش من (البته بعدن متوجه شدم که ای میل دوم را دریافت نکرده است). ای میل سومی هم ارسال شد که ضمن پوزش از ایشان که ممکن است سبب نگرانی و تشویشی برایش شده باشم، پرسیدم که هدف من شناختن ارژنگ مبرهن به عنوان استاد تاریخ در دانشگاه منچستر

است که آیا وجود خارجی دارد یا خیر و چیز دیگری در میان نیست. دکتر دیلمی به این ای میل من پاسخ داد. و با مهربانی نوشت که من ناراحت نشده ام و شما چیزی نگفته اید که ناراحت کننده باشد و گفت که از کدام کتاب حرف می زنید و من کسی به نام ارژنگ مبرهن را در دانشگاه منچستر نمی شناسم. متوجه شدم که ای میل دوم را که توضیح کاملی در مورد موضوع پرسش برایش نوشته بودم، دریافت نکرده است. در ای میل چهارم دوباره توضیحات ای میل دوم را ارسال کردم. زمانیکه مجله ی گیله وا آماده چاپ می شد، هنوز دکتر دیلمی به ای میل من پاسخ نداده است. ولی تاکنون دریافته ایم با وجود آن که ایشان در دانشگاه منچستر در گروه تاریخ آن دانشگاه تحصیل کرده و دانشجویی کنجکاو و پژوهشگری جستجوگر بوده، اما ارژنگ مبرهن را در آن دانشگاه نمی شناسد و این یعنی می توانیم بگوییم که تقریباً ارژنگ مبرهن وجود خارجی ندارد و مرحوم پرتو به دلایلی که به طور دقیق نمی دانیم، او را به عنوان مرجع دریافت متن یادداشت ها، معرفی کرده است. پیداست که در این مورد نمی توان هنوز نظر نهایی داد. اما فرض من همچنان منتفی نیست!

۵. با وجود این باز هم دلایل فراوانی وجود دارد که افشین پرتو از روی یک متن واقعی، این کتاب را ترجمه کرده است. پیش از ارائه ی دلیل، مایلیم یک خاطره از مرحوم پرتو در اینجا ذکر کنم که پیش تر در جای دیگری نوشته ام و اکنون ذکر آن در اینجا به این بحث ما می تواند کمک نماید.

در مهر ماه سال ۱۳۹۳ وقتی که داشتم کتاب «روایتی نو از جنبش و انقلاب جنگل» را برای چاپ دوم بازنویسی می کردم، در یک مصاحبه ی مرحوم پرتو با سایت «تاریخ ایرانی» خواندم که ایشان گفته بودند در مسافرت

به باکو با عروس احسان الله خان (گویا همسر کاوه) به صورت اتفاقی برخورد کرده و سرانجام ایشان هم متن کامل خاطرات احسان را به او داده است تا منتشر کند. چنان که می دانیم بخش نخست خاطرات احسان به کوشش استاد فریدون نوزاد انتشار یافته و من بسیار مایل بودم که بخش دوم خاطرات را هم بینم تا برای ویرایش کتابم چیزی از منابع در دسترس را از دست نداده باشم. در نتیجه تلفن ایشان را از دوست ارجمندم آقای هادی میرزا نژاد گرفتم. به استاد زنگ زدم. کمی با سوء ظن جواب داد ولی به تدریج با این که با هم روابط دوستی نداشتیم خیلی دوستانه برخورد کرد. با هم صحبت کردیم و گفتیم که در حال بازنویسی کتابی در باره ی جنبش و انقلاب جنگل برای چاپ دوم هستیم و در سایت تاریخ ایرانی دیده ام که شما گفته اید که بخش دوم خاطرات احسان را در اختیار دارید. اگر آن را برای خواندن به من لطف کنید با ذکر منبع ، زحمت شما را هم پاس خواهیم داشت. ایشان تایید کرد که خاطرات احسان نزد اوست ولی هیچ کار ویرایشی روی آن برای انتشار نکرده است و گفت که هم اکنون روی ترجمه ی کتابی سخت کار می کند و احتمالاً تا دو سه ماه دیگر اگر فراغتی حاصل شد، خاطرات احسان را برای انتشار آماده می کند و البته این را هم گفت که برخی مطالب آن خاطرات در فضای کنونی قابل انتشار نیست و تاکید کرد که ممکن است به سیم آخر بزند و خاطرات را بدون سانسور در فضای اینترنتی منتشر کند! در پایان گفت که نزدیک عید زنگ بزنم تا اگر هم خاطرات برای انتشار آماده نشده باشد برایتان ارسال کنم. در داخل پراوتز یادآوری کنم بعدن که در تاریخ نوشتن پیش گفتار کتابش در یادداشت های اوسینکو دقت کردم (آبان ۱۳۹۳)، متوجه شدم که به احتمال زیاد او وقتی در مهر ماه به من گفت که دارد روی ترجمه ی کتابی سخت کار می کند، شاید ترجمه

ی همان کتاب اوسینکو بوده است. در هر حال، برخورد بسیار دوستانه داشت. من سه روز مانده به عید زنگ زدیم و پیشاپیش عید را تبریک گفتیم و یادآور شدم که برای چه زنگ زده ام. باهم در باره ی تاریخ گیلان صحبت کردیم. گفت که ای میل تان را بدهید تا برایتان خاطرات احسان را ارسال کنم. ای میل را ارسال کردم. ولی گویا فراموش کرد که آن را برایم ارسال کند. من هم دوباره زنگ زدم و مزاحمتی ایجاد نکردم. دیگر تماسی با هم نداشتیم تا این که خبر فوت او را در اتاق گفتگوی تلگرام دپارتمان علوم اجتماعی دانشگاه گیلان در ساعت حدود هیجده ی روز ۲۶ شهریور ۱۳۹۴ از قول یکی از دوستان نزدیک آن مرحوم خواندم. غرض از بیان این خاطره این بود که بگویم، او، هم به زمانه ی خود سوء ظن داشت و هم این که به احتمال زیاد آن چه به من در مهر ۱۳۹۳ گفت که روی ترجمه ی کتابی سخت کار می کند، به احتمال همان کتاب اوسینکو بوده است که یک ماه بعد یعنی در آبان ۱۳۹۳، پیش گفتارش را تدوین کرده است.

۶. بیاید فرض کنیم که پژمان دیلمی همان «ارژنگ مبرهن» نیست و منبع دریافت کتاب او هم مجهول است. اما به باور نویسنده ی این سطور، بازهم دلایل زیادی وجود دارد که می تواند بر فرض جعلی بودن کتاب ترجمه شده توسط افشن پرتو خط بطلان بکشد. تنها یکی از آن دلایل را برای کوتاه شدن این یادداشت برای خواننده ی فرهیخته ی این نوشته اینجا ارائه می کنم.

نویسنده ی این سطور در طی بیست و پنج سال اخیر که با متون و منابع تاریخ مشروطه و جنبش و انقلاب جنگل در گیلان آشنایی داشته و کار کرده است، در تحلیل نهایی نتوانست قانع شود که مرحوم افشن پرتو یادداشت های

روزانه ای تا این حد منطبق با اسناد و منابع تاریخی این دوره ی طولانی در گیلان را با جزئیاتی که بسیاری از آن ها در هیچ سند دیگری ثبت نشده و آن هم با ثبت تاریخ دقیق روز و ماه و سال تاریخ قدیم روسیه و تبدیل آن به تاریخ میلادی رومی و خورشیدی را خودش نوشته یا به قول برخی، جعل کرده باشد! طنز قضیه در این است که دقت در متون نوشته شده توسط مرحوم افشین پرتو در مورد تاریخ مشروطه و جنبش جنگل، به طور مشخص اشتباهاتی دیده می شود که در یادداشت های اوسینکو همان موارد درست و دقیق آمده است! برای این که بی دلیل سخن نگفته باشم، نمونه ای ذکر می کنم. مرحوم پرتو در کتاب گیلان و خیزش جنگل، تاریخ شروع جنبش جنگل را ۹ شهریور ۱۲۹۳ خورشیدی ذکر کرده است: «در روز ۹ شهریور ۱۲۹۳ خورشیدی (یکم شوال ۱۳۳۳ هجری قمری)، میرزا کوچک خان و دکتر حشمت با یک تفنگ ساز و چهار تن از همراهان...» (افشین پرتو ۱۳۹۱: ۱۰۷). تاریخ ۹ شهریور ۱۲۹۳ بیش از یک سال با تاریخ واقعی که در کتاب یادداشت های اوسینکو آمده تفاوت دارد! روز ۹ شهریور نیز حدود ۲۰ روز با ۲۰ مرداد تفاوت دارد که این جنبش آغاز شد. پیداست که پرتو در ذکر تاریخ ها در همین یک مورد دو اشتباه مرتکب شده است. به نظر می رسد که او به استناد نوشته ی محمد علی گیلک، تاریخ قمری را درست نوشته اما در تبدیل و ذکر تاریخ خورشیدی اشتباه کرده است. اما جالب است که در یادداشت های اوسینکو به ترجمه ی مرحوم پرتو به صورت دقیق روز ۲۰ مرداد ۱۲۹۴ خورشیدی مطلب به صورت دقیق آمده است: «امروز خبر رسید که صبح قبل از طلوع آفتاب میرزا کوچک خان به همراه ابراهیم حشمت [دکتر حشمت]، احمد مدنی، سیدعبدالکریم و میرزا ابولقاسم و یک تفنگ ساز که نامش یافته نشده و رضا

سرابی صدایش می‌کنند، رشت را به‌سوی بندر پیربازار ترک کرد. خبرآور من گفت آنها حدود ظهر به بندر پیربازار رسیدند و با قایق از مرداب گذشتند و در آن‌سوی مرداب راهی تولم شده و غروب به سیاه‌درویشان رسیدند» (اوسینکو، یادداشت ۲۰ مرداد: ۱۷۹). تا جایی که می‌دانم این تاریخ در کتاب فخرایی ثبت نشده است ولی مرحوم محمد علی گیلک که کتابش در سال ۱۳۷۱ توسط نشر گیلکان چاپ شده نیز تاریخ شروع جنبش جنگل را روز اول شوال ۱۳۳۳ هجری قمری یعنی ۲۰ مرداد ۱۲۹۴ خورشیدی ثبت کرده است (انقلاب جنگل ۱۳۷۱: ۱۹). بنابراین اگر پرتو این کتاب را جعل کرده باشد (آن‌گونه که برخی نوشته‌اند) ، دست کم نگاهی به نوشته‌های خود می‌انداخت تا ببیند خودش در مورد به‌ویژه تاریخ‌های وقوع رخدادها چه نوشته و پیداست که می‌باید همان ۹ شهریور ۱۲۹۳ خورشیدی را ذکر می‌کرد!

۷. در خاتمه، لازم است یادی از مرحوم پرتو کنیم که سالگرد او در پیش است (۲۶ شهریور). او در شناخت تاریخ گیلان تلاش فراوان کرد و به‌ویژه جستجوگری حرفه‌ای برای دستیابی به اسناد و منابع در تاریخ گیلان بود و حرمت و حیثیت او برای هر پژوهشگر تاریخ گیلان چه با نوشته‌هایش همسویی و همراه باشد و چه نه، لازم است. همیشه معتقد بوده‌ام در جایی که حیثیت آدمی در میان است باید به‌غایت محتاط و محافظه‌کار بود. پیداست که نقد باید همواره برقرار باشد. بدون نقد، اندیشه، صیقل نمی‌یابد و مرزهای آگاهی ما فراخ‌تر نمی‌شود. اما خوب است که در گمانه‌زنی‌ها، پروایی در نظر داشته باشیم! به‌ویژه این که طبق یک سنت خوب در فرهنگ ما گفته می‌شود وقتی دست کسی از این دنیا کوتاه‌ست، بر صواب است که حریم و حرمت نگهداریم!.

